

ھېرفارسی

انجمن تفتیش و معاینه اعضا سندن
(حیدب افندیك اثر بدر)

معارف نظارت مہدیہ سنك امر و تفسیہی اوزرینہ مطاب
رشدیہ عبارتہ اوقومفہ مدار اولوی اوزرہ ترتیب
اولنمشر



معارف نظارت مہدیہ سنك رخصتیدہ طبع اولنمشر

لینبویاتک

(قصبہ مطبعہ سی) — باب عالی ہارہ سندرہ نومرو ۲۵

صاحب و ناشری : کتابچی قصبہ

﴿ بعد ادای ماوجب علینا ﴾

دانای پنهان و آشکار خداوند آفریدگار شهریار معارف گستر
و شهنشاه دانش پرور. سایهٔ ربّانی غازی ﴿ عبدالحمید خان ﴾ ثانی
را تاجهان برقرارست بر تخت جهانداری برقرار و تا گیتی
پایدارست بانشاردین و دانش پایدار دارد ﴿ آمین یارب العالمین ﴾
نوآموزان مکاتب رشدیّه را پیش از آغاز بقواعد صرف
و نحو زبان فارسی کتابچهٔ قرائتی ساده و آسان و عبارتش از
عبارت کتب متداوله در رشدیّه روشنتر و نمایان باشد در میان
نبود. بامر و تنسیب حضرت نظارتناهی ﴿ زهدی پاشا ﴾ ادام الله
اجلاله بندهٔ کمینہ ﴿ حیب ﴾ که از اعضای انجمن تفتیش و معاینه
است و مرتب راهنما و خلاصهٔ رهنمای فارسی، بنوشتن آن رساله
پرداخت و بنام ﴿ رهبر فارسی ﴾ موسوم ساخت.

امید وارست که کودکان نوآموز را رهبری گردد و پسند
خاطر پارسی دانان افتد و از برای آسانی تعلیم و تعلم ترجمهٔ
ترکی آن نیز در مقابل آن افزوده شد تا موجب خرسندی
متعلم و آموزگار شود « و من الله الاستعانة . »

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

{ بعد ادای ماوجب علینا }

عالم الغیب والشهادة اولان باری جل شانہ شهر یار معارف کستر
وشهنشاه دانشپرو و رظل ظلیل سبحانی غازی { عبد الحمید خان } ثانی
افندمز حضر تلرینی جهان طور دجه جهاندارلق تختنده برقرار
وعالم پایدار بولندجه دین ودانش انتشارنده پایدار بیورسونلر
آمین یارب العالمین.

مکاتب رشدیة ده قواعد صرف ونحو فارسی یه باشلمزدن
اقدام معنای قولای وساده و عبارہ سی سائر کتب متداوله عبارتندن
آچیق وزبازرد برقرائت رساله سی درمیان اولمد یغندن حضرت
نظار تنہای { زہدی } اشا { ادام الله اجلاله امر و تنسیب لیلہ مخلص
کمینه انجمن تفتیش و معاینه اعضا سندن راہنمای فارسی و خلاصہ راہنما
رساله لرینک مرتبی «حبیب» بنده لری طرفندن بر رساله ترتیب
و { رہبر فارسی } اسمیلہ موسوم اولنمشدر. رساله مذکورہ ناک
نو آموز اطفالہ رہبر اولہ بیلہ جگی و پارسی دانانک خاطر پسندی
اولہ جنی مأمولدر. تعلیم و تعامی قولای اولہ جنی گبی معلم و متعلمک
رضایت خاطر لرینی موجب اولمق مطالعہ سیلہ لسان ترکی یه ترجمہ سی
دخی کلمہ بکلمہ گبی قارشوسنہ آرتیرلمشدر. ومن الله الاستعانة،

چند بند گزیده و سودمند

بند اول

ای فرزند! آغاز کار بنام خداوند آفریدگار کن
و حتی او را واجب دان که بوده و خواهد بود و آفریننده
و روزی رسان تست. بهر کار خداوند دانا و بهر چیز
تواناست، فرمودها و بانهی باز داشته‌های او را سرموئی
فرو مگذار. پیغمبران و نامه‌های ایشان و فرشتگان و روز
جزای سزای کردار نیک و بد همه را ایمان آر. و بدانکه
خوب و بد و پنهان و پیدا سراپا بروی بیدار و آشکارست.
ببدی خرسندی ندهد و نیکی را پاداش نیک بخشد.
و بدانکه آدمی در زندگانی بآمیزش همگنان ناگزیرست.
باید باخرد و بزرگ و با آشنا و بیگانه بخوبی زیست بیانی
و پاکیزگی خوی و نیکوئی کردار و رفتار خویش باید
کوشید تا در هر دو جهان در نزد آفریدگار و آفریدگان رستگار
و روسفید گردد.



منتخب وفائده لو برقاچ نصیحت

اولکی نصیحت

ای اوغل ! ایشکی - (خلاق) باری نام بزر کواری ایله باشلا و آنک وجودینک وارلغی و وار اوله جغنی واجب بیل که خالق ورازقک اولدر. الله تعالی حضرتلری هر شیئه عالم و هر شیئه قادردر. اوامر و نواهیسنده بر قیل اوجی قدر قصور ایتمه . پیغمبرلر و کتابلر و ملکلره و قیامت گونه و ایو و کوتی به اوله جق مکافات و عقابه تماماً اینسان. و معلومک اولسون که خیر و شر و گیزی و بللو باشدن آیغه، آکا ظاهر و آشکاردر. قنالغه رضایت گوس-ترمز. و ایولکه ایو مکافات ویرر. و بیلمه لیسک که انسان امور معیشتنده امثال و اقرانیله معاشرتی ضروریدر. کوچک و بیوک و بیلور و یاد ایله ایوجه گچنماید. پاکک و تمیز خوی دینلن اعمال و اقواله چالشماید.



پند دوم

کودکی که آفرین پدر و مادر گیرد از زندگی بر خوردار شود و از بخشش‌های خداوند کامگار گردد. ای فرزند در آغاز کار نام خداوند بگویی و بانجام رسانیدن آن نیاز از درگاه بی نیاز بجوی. بامداد بگاه بر خیزو پس از ستایش و درود بکوشش بیاوین تا در میان هم درسان و مانندگان و درپیش بیگانه و خویش خویشان را سرافراز سازی هر که در کودکی دانش و ینش نیاموزد دزیری داش از اندوه و پشیمانی بسوزد.

ای فرزند آفرین بزرگان بگیر و پند ایشان بپذیر آموزگارت را گرامی بدار و آنچه بتو آموزد نیک در ذهن بسپار تا آموختهایت در خاطر بماند و گردش روزگار آنرا فراموش گردانیدن نتواند.



ایکنجی نصیحت

بابا آنا آفرینی آلان چوجق عمرندن . بر خوردار
 واحسان الهیدن کامگار اولور . ای اوغل ! هر ایشک
 ابتداسنده اوللا (الله تعالی) حضرتلرینک نامنی ذکر ایدوب آتامنی
 هر شیدن بی نیاز بولمانک درگاهندن نیاز ایله . صباحلین ایرکن
 قالقوب حمد خدا ومدح انبیا ایتمگه . چالش تا همدرسلرک واقرانک
 ویاد واقربا میاننده کندونی مقتخر قیلهسک کوچکلگنده
 علم وبصیرت اوگرنیمان چوجق اختیاراغنده کدر و ندامت آتشیله
 قلبی آتش آلور .

ای اوغل ! بیوکارک آفریننه مظهر اول و نصیحتلرینی
 بیوک طوت وسکا اوگرتدکاری شیئی هپ ذهنکغه صیقیشدیر .
 تا اوگرتدکاریکی اونوتیمهسک و خاطرکده قالسون و حوادثک
 انقلاباتی آنی سکا اونوتدیره ماسون .



نصیحت سیم

ای فرزند راستی پیشه کن و از دروغ گفتن اندیشه نمای. که روسفیدی اینجهان در راستی است و دروغزن در کمی و کاستی. چون کسی بدروغ گوئی زبانت زد گردد مایه سرزنش خرد و بزرك و نيك و بد شود. گویند خانه دروغ گوی را آتش در قساد و بنیاد ناله و فریاد نهاد کسی باور نکرد و بیاریش نیامد.

خداوند زبان را یکی آفریده است و گوش را دو یعنی یکی بگوی و دو بشنو بسخنان نامز و ناروا زبان مگشا و در میان سخن دیگران سخن میاور. رستگاری مردمان در پاس داشتن زبان است. راست گوئی پیشه کن تا بد آموز نشوی. ای فرزند نهال نوری را بهر سوی توانند خماید و از درخت بستانی پیراسته تر گردانید. و هر گونه میوه شیرین و شاداب توانند ازو چید. چون کهن سال و خشك گردد امید برو بار ازوی نتوان داشت. پس در هنگام کودکی باید بتربیت گوشید تا پاییه دانشمندان و هنروران رسید.



❦ اوچنجی نصیحت ❦

ای اوغل! طوغریاغه آلیش و یالان سویلمه دن صقبن زیرا دنیا
و آخرتده طوغریلق انسانک یوزینی آغاردیر و یالان سویلمه
عیلرینی و اکسک و گدیگنی میدانه قویار. بریسی یالانجیلق ایله
مشهور اولورسه بیوک و کوچکک و ایو و کوتونک تکدیرینه مظهر
اولور. یالانجینک اوی یانمش هر نه قدر چیغروب باغیرمش ایسه ده
کیسه اینانممش و یاردمنه کیتمه مش دینلمشدر.

الله تعالی حضرتلری دیلی بر وقولانغی ایکی یراتمشدیر بو ایسه بر
سویله و ایکی ایشیت دیمکدر. یارامز و ناشایسته سوزلره آغز آچه
و بشقه لرینک قونوشدقلری سوزلره قارشمه. انسانک نجاتی
لساننک حفظیله در. کرچک سویلمه سنی عادت ایت تاقنا خویه
آشمیاسک. ای اوغل! تازه و یاش فدانی هر بر طرفه اگمک
قولایدیر. بودانمش و بستانی آغاجدن هر درلو یمش دیو شریایر.
اما یاشلو وقوری اولورسه طاتلو و صولو میوه و یاپراق آندن
مأمول ایتمه مه لیدر. بو صورتده کوچکک هنکامنده تربیه اولنمغه
چالیشمالی که بیودکده علما و عقلا هنرلو آدملر پایه سنه ایریشمک
ممکن اولسون.



بند چهارم

ای فرزند! بزرگان گفته اند که پاکیزگی از ایمانست . سر و پای و روی خود را پیوسته بشوی . چشم و دهان و بدنت را پاک نگاه دار . ناخنات را زود زود بگیر . از خوردنهای ناخوش و ناگوار و میوه‌های خام و ناسازگار شکم مینبار . پرهیز را چنانکه گویند سر دواها شمار . آرامگاهت روفته و جامه‌ات شسته باشد . اگر چه آدمی بیخواب و خور نمی تواند زیست و آنچه جای خواب و خور گیرد نیست . اما افزونی این هر دو بیخودی آرد و تن راست و گران باز دارد . بدانکه پیوسته نوشیدن آب هم از گزند وارسته نیست . در جای نمناک خوابیدن بر حذر باش . از آنچه بهوشی و مدهوشی آرد اگر همه آب زندگانی باشد دست بشوی .

از سود مندی هوا بی بهره ممان . ولی از گذرگاه آن بر حذر باش . از آتش دورتر بایست که ناگاه دامنت درگیرد و سر پایت بسوزد . با کبریت بازی کردن گاهی خانه و گاهی کوی و کوچه و گاهی شهری را سوزانیده است و مردم را از بستر نرم نجاکستر گرم نشانیده .



در دنجی نصیحت

ای اوغل! (الظافة من الايمان) بیوکار لافیدر وایمان تمیزلکدن عبارتدر دیمکدر. الکی بوزیکشی دائماً بیقا. گوزیکشی و آغزیکشی و وجودیکشی دائماً تمیز طوت. طیرناقلریکی کیج کسمه. طاتسز و کیج کیچر یمکدر و اولماش و طبعه مخالف یمش ایله معدنی تولدیرمه. پرهیزی علاجلرک باشی عدایت. مسکنک سوپرلمش و البسهک بیقانش اولسون. اگرچه انسان اولادی یمک و ایچمکسزین یاشایه من ایسه ده یمک و ایچمک یرینی طوتارشی یوقدر. فقط بوایکسینکده افراطی غفلت گتورر وجودی گیوشک و آغیر طوتار. معلومک اولسون که صوبی دخی دائماً ایچمک ضرردن خالی دکدر. رطوبتلی یرده یاتمقن صقین. سرخوشلق و کندوی بیامه مک گتورن شیدن استر ایسه حیات صوبی اولسون واز گج. هوانک فائده سندن بهره ال. فقط هوا گلوب گچر یرده اوطورمه دن صاقین. آتشدن اوزاق طورکه بردنبره اتنگک طوتیشوب باشدن آیاغه یانارسین. کبریت ایله اوینامق بعضاً بر خانهبی و بعضاً بر سوقاغی بلکه بر شهری بیله یاقش و خاقی یومشاق یتاقدن صیجاق کوله اوطورتمشدر.



پند پنجم

ای فرزند! بازی کردن از برای آسودگی است نه از برای فرسودگی. پیوسته زمین گیر مباش. گاهی بنشین و بکار درس و مشق خود پرداز و گاهی نیز باهم سالان و هم زادان خود. بتاز و بباز که بازی در نهاد کودکان سرشستی است. اگر چه روز آدینه روز آزادی است مبادا در خانه آن را مایه بازی کنی که روز شنبه بکنب نتوانی رفت. بخانه همسایه نگاه مکن و سنک مینداز، سرو تنه از پنجره بیرون مدار. با گربه دست بازی مکن که پیناکست. کاهست که دستت را چنق بخرشد که تا آخر عمر اثر آن در دستت بماند. بسادیده اند که گربه را در خانه در بسته زده اند و قصد جان انسان کرده است. بامار و کژدم و دله و زنبور و مورچه و کارتنه و دیگر جانداران زهرناک بازی مکن. آشیان مرغان و سوراخ مورچگان را برهم زدن خانه خرابی آورد. بدرخت فراموش که خطر افتادن و شکستن اندام در پی دارد. بحیوانات سرکش و چپوش سوار مشو. تا شنایاد نگیری بکنار ورد و دریا مرو که پایان آن غرق و نایابست.



بشنجی نصیحت

ای اوغل ! اوینامق یورغنلی چیقارمق ایچوندر یورلمق ایچون
 دگدر . دائماً کوتورم اوله . بعضاً اوطور و دس و مشهك ايله
 اوغراش و آره صیره امثال و اقرانك ايله قوشوب اویناكه اوینامق
 چوجقلره طبیعی بر صفت گیدر . جمعه گونی آزاد گونی ایسه ده
 صاقین جمعه ایرتسی مکتبه گیده میه جك دوجه ده اوینامه . قومشولر
 اوینه باقیوب طاش آتمه . وجودگی و باشگی پجره دن طیشاری چیقارمه .
 کدی ايله اوغراشمه كه قورقولیدر . اوله بیركه الکی اویله طیرمالرکه
 عمرک صوگنه قدر اثری الیک اوزرنده قالیر . کدی پی قپوسی
 باغلو بر اوده دوگرلرکن انسانك جاننه قصد ایتدیکی بر چوق
 کورلمشدر . پیلان چیان و بونی و آردی و قارنجه و اورومجك و سائر
 زمرلو حشرات ايله اوینامه ، قوشلرک یووہسنی و قارنجه لرک دلیگنی
 قارشدیرمق انسانك اوینك بیقلمسنه باعث اولور . آغاجه چیقمه ،
 زیرا دوشمک و قول قنات قیرلمق محتملدر . آغیر و سرت آتہ بینمه
 و یوزمه اوگر نمدکجه دگز و پیکار کنارینه گتمه زیرا عاقبتی باتمق
 و هلاک اولمقدر .



پند ششم

ای فرزندا انسان از آهن سخت تر و از گل نازکترست .
 بارهای بزرگتر از خود را برمی دارد . معدنی یعنی کانپه-ارا گدازد
 و از آن گوناگون چیزهای باریک درست می کنند . از پنجانب از حادّه می
 گذارند و سه وزن ورشته درمی آورد و از جانب دیگر توپ باره
 کوپ میریزد و راه آهن میکشد . و از این لب دریا تا آن لب دریا و از
 سر این کوه تا سر آن کوه پل میسازد . از سنگهایی که هر یک برابر
 کوهیست (هرمان) میسازد . کوههایی که درازا و پهنای آنها را پایان
 نیست سه وراخ کرده راه از آنها میگذرانند . درخشگی و در دریا
 باکشتی و واه آهن سفر میکنند . از شرق تا غرب با آهن سه سخن
 میگویند . مرغ را در هوا و ماهی را در تنگ دریا نخچیر می کنند . فیل را
 دستگیر و شیر را در قفس آهن اسیر می سازد . نهنگ را پایمال
 میگرداند و خرس را مصطبه بازی می آموزد . طوطی را سه چنگو
 می نماید . مار را بخود رام میگرداند . با (لاستیک) که کوی اززد
 و کتیراست در هوا سفر می کنند . کک را هم میرقصاند . خود بانعلین
 بر بنده بازی میکنند و بر روی ریسمان با جانوران میجهد و بر میجهاند
 اینها که گفته شد در تندرستی می توان کرد . اما در بیماری از پشه
 و مگس بستوه می آید . و آنها را بادست دیگری از خود می پراند .

التنجی نصیحت

ای اوغل! انسان تیموردن دها قتی وکلدن دها نازکدر. کندندن بیوک یوکری قالدیرر. معادنی اریدوب آندن درلو درلو اینجه شیلر یاپار. بر طرفدن حاده دن گچوروب ایکنه وتل چیقارر. ودیکر طرفدن قلعه بیقار وقوجامان طوپلر دوکر. وتیمور یولی چکر. ودگنژک بر ساحلندن دیگر بر ساحلنه وبرطاغک تپه سندن دیکر بر طاغه کوپری قورار. هریری بر طاغ بیوکلاگنده بولانن طاشلرله (اهرام) بنا ایدر. عرض وطولی بلورسز طاغلری ده لوب ایچندن یول گچریر. وقره ده ودگنژده تیمور گمی وتیمور یول ایله یولجیلیق یاپار. مشرقدن مغربه تیمور واسطه سیله سویله شیر. قوشی گوکده وبالنی دگنژده اولر. فیلی دستگیر ایدوب آرسلائی تیمور قفسه اسیر صوقار. تمساحی آباق آلتنده ازر و آیویه آغاج اوزرنده اوینامسنی اوکره دیر. طوطی قوشنه سوز سویلتدیرر. بیلانی کندویه آلدیرر. (لاستیک) یعنی ساقزندن بر طوپ ایله گوکده اوچار ویولجیلیق ایدر پیره بیله اوینادر. نعلین ایله تل اوزرنده اوینار. وبر ایپ اوزرنده جانورلر ایله آتلا یوب طاقلاق قیلار. بو سویلدکلریمی صحت وسلامتی وقتنده یاپه بیلیرسه ده خسته دوشدکده سیوری سینمکدن بیله عاجز قالیر و آنلری بشقه سی ایله کندو اوزرنندن قوغدیرر.



پند هفتم

بدان ای پسر تا مردمان زنده باشند ناگزیر باشند از دوست گرفتن. مرد بی برادر باشد بهترست که به دوست باشد. حکیمی را پرسیدند که دوست بهتر یا برادر گفت برادر نیز دوست به.

پس از دوستان اندیشه کن تا دوستان از تو بیندیشند. چون دوست نوگیری دوستان کهن را فراموش مگردان که دوست کهن گنجی بزرگست. با هر نیک وبد و یار و متفق باش. بترس از دوستی که دشمن ترا دوست باشد شاید که دوستی او از دوستی تو بیشتر باشد. دوست بی هنر مدار که رستگاری از وی نیاید. اگر دوستی یجری از تو برگردد بیساز آوردن او مشتاب که بدان نپرداز و جهد کن نادشمن نیندوزی.

ای پسر هر چه خواهی خرید و خواهی فروخت حد آن نگاه دار در وقت کسادی بخر و در وقت دوائی بفروش و از

۷

پند هفتم

ترجمه

پند نجی نصیحت

بدان ای پسر تا مردمان زنده
باشند ناگزیر باشند از دوست
گرفتن . مرد بی برادر باشد
بهترست که بی دوست باشد .

حکیمی را پرسیدند که دوست
بهتر یا برادر گفت برادر نیز
دوست به .

پس از دوستان اندیشه کن
تا دوستان از تو پندیشند .

چون دوست نوگیری دوستان
گهن را فراموش مگردان که
دوست کهن گنجی بزرگست ،
با هر نیک و بد یار و متفق باش .
بترس از دوستی که دشمن ترا
دوست باشد شاید که دوستی
او از دوستی تو بنشتر باشد .

دوست بی هنرمدار که رستگاری
از وی نیاید .

ای اوغل معلومک اولسون که
انسان یا شادقچه دوست بولمغه
محتاجدر .

بر کشی قارداشمنز اولسه
دها ایو درکه دوستمنز اوله .

بر حکیمه صور دیلر که
دوست می ایو یوقسه برادرمی .

برادر دخی دوست اولسه دها
ایودر دیدی . بو صورته
دوستنره دوشون تا دوستلر
سنی دوشونسونلر .

یکگی دوست طوتدقده اسکی
دوستلری اونوته که اسکی
دوست بیوک بر خزینه در .
هر ایو و کوتوده دوست ایله
متفق اول .

سنگ دشمنگی سون دوستدن
قورق شاید دوستلنی آنکله
سندن دها زیاده اوله .

هنرسز دوست طوته که
آندن فلاح یوقدر .



حدیث پنجم هشتم

ترجمه
سکینز نجی نصیحت

ای بسر هر چه خواهی خرید
و خواهی فروخت حد آن
نگاه دار. در وقت کسادی بخر
و در وقت روایی بفروش و از
سود کردن عیب مدار.
اگر خواهی که از مایه زیان
نکنی از سودی که عاقبت
آن زیان باشد پرهیز. اگر
جواهی که باجواسته بسیار
درویش نگردی آزمند و حسود
مباش. در کارها بی باکی مکن
که تهور جاهلی است.

ای اعل . آلوب ساتدیغک
شیده حد نصابی کوزت .
کساد ایکن آل و رواج
ایکن صات و فائدمند اولسنی
عیب صایمه . اگر رأس
الماله زیان گتورمک ایسته مزسهک
عاقبتی زیان اولان فائده دن
صاقین . اگر چوق پاره ایله
برابر فقیر اولسنی ایسته مزسهک
طمعکار و قصقانح اوله . ایشلرده
صایغوسزلق ایتمه زیرا
صایغوسزلق جاهللاکدر .

همه وقت صبور باش که صبوری
دوم عاقلی است و هیچ کار
بشتاب زدگی نیکو نشود، چون
عاقبت کار بر تو پوشیده گردد
و تعلق نوبر تو بسته شود باک
مدار که زود باز بر سر رشته
شود. با همه ایگان مدارا کن

دائما صبرلو اول که صبرلولق
ایکنجی عقلاولقدر . وعجابه
ایله هیچ برایش ایو اوله مز
ایشک سوکی بلورسز و شغلاک
قانی اولورسه دوشونمه . آز
کجر کچیز انظامنی بولور
فوک شیرنه مدارا ایله

بیماران را بیادت و عزاداران را بتعزیت و مرده را بجنازه رو. باهمسایه در هر شعل و مشورتی موافقت کن.

کودکان همسایگان را بنواز. و پیران کوی را گرمی دار. کار ناکردنی مکن سخن ناگفتنی مگوی، هر که آن کند که نباید کودن آن بیند که نباید دیدی



خسته لره عیادته کیت و عزادار لره تعزیت ایت اولولرک جنازه سنده بولون و قو کشلرله هر بر شغل و مشورته موافقت ایله.

قو گشلولرک چوجقلرینی نوازش ایله اوخشا و محله نک اختیالرینی عزیز طوت یایمه جغک ایشی یایمه. و سویلمیه جک سوزی سویلمه. یایمه جغنی یاپان ایشتمیه جکی ایشیدر.



افسانه چند از زیان

جانوران و سایر

حیوانات و جانوارلر

لساننده برقاچ افسانه

(۱)

ترجمه

افسانه شغال باخروس

شغال باخروس عهد مرافقت بشتند و یا یکدیگر همنشین و همدم شدند. روزی شغال در گوشه نشسته بود و تپیر میکرد که این خروس را بچه و سیه

چقال ایله خروس افسانه

برچقال ایله برخروس بیننده عهد مصاحبت واقع اولوب بکدیگرله مجالس و قرین اولدیبار. بر کون چقال بر گوشه او طوروب عجا بو خروس نندبیر ایله

طوزاغه دوشوره یم واتندن
 قلمك مقصودینه نصل
 واره یم دیر ایدی . خروس
 زیر کلمکنندن بوتدیری حس
 ایتدی ایسه ده سنی چیقارمدی .
 برقاج گوندن صکره چقه-له :
 ای بنم انیس ومونس اذن
 ویرر ایسه کز بر قاج کون
 دوستك بری-نك خانه-نه
 کیده جکم . سن فلان محله
 بی گوزت بن فلان وقتده
 کله جکم . بونی سویلیوب گیتدی .
 برقاج وقتدن صکره کیتدیکی
 اوده حاضرلینی برکلب ایله
 برابر گورو دونه-ك محل
 معهوده واردقده کندوسی
 بر آغاجه چیقوب کلپی دخی
 اول آغاجك آلتنده یاتوردی .
 چقال دخی موعو وقتده
 معهود محله کلدی . خروس
 آنی گوردکده ای رفیق بر
 کلب یوله . بم آرقم صره

بدم آرم واز گوشتش کامدل
 بردارم . خروس واز زیرکی این تدبیر
 رادر یافت اما صدا در نیاورد .
 روزی چند پس ازان گفتم
 ای همدم ومونس من .
 اگر دستوری دهی چندروز
 بخانه دوستی خواهم رفت . تو
 مرا در فلانجای منتظر باش
 من در فلان روز خوهم آمد .
 این را بگفتم و برفت . پس
 از چند گاه باسکی که از خانه
 میزبان خود تدارك کرده بود
 برکشت . چون بدان محل
 موعود رسید خود بر بالای
 درختی رفت وسك را در پای
 درخت خوانید . شغال نیز
 در وقت معهود بمحل موعود
 برسیده چون خروس آنرا
 بدید گفت ای یاز سگی
 در قفای من اقتساد